

کیفیت وجودی شخصیت حقوقی از نظر مکتب اجتماعی

یکی از مباحث شیرینی که اغلب مورد توجه علمای فلسفه حقوق بوده و میباشد این است که آیا شخصیت حقوقی وجودی حقیقی است یا فرضی و غیر حقیقی .

عده‌ای معتقدند که شخصیت حقوقی از نظر وجودی، حقیقی است و حتی یکی از مؤلفین تا بانجا افراط کرده است که مدعی شده شخصیت حقوقی را بصورت پیر مردی مشاهده کرده است (۱)

عده‌ای دیگر برآنند که شخصیت حقوقی بهیچوجه وجود خارجی و حقیقی ندارد بلکه صرفاً فرضی قانونی است و مقننین از نظر تسهیل امور حقوقی در مقابل اشخاص طبیعی شخصیت‌هایی فرض و تصور کرده و آنرا برسمیت شناخته‌اند و از همین روست که آنها را اشخاص حقوقی نام نهاده‌اند .

ثمره خلاف ظاهر از هریک از این دو عقیده این است که در صورت صحت نظریه دسته اول شخصیت اعم از اینکه از طرف مقننین بوجود آن اشاره شود یا نشود وجودی قهری و طبیعی است که با ایجاد هر اجتماعی بوجود می‌آید و تصریح قانونگذار در حقیقت اجازه‌ای است که بموجب آن شخص حقوقی میتواند حقوق خود را اعمال و استیفا کند و در صورت نظریه دسته دوم تصریح قانونگذار خود موجد شخصیت حقوقی است و بعبارت دیگر تا قانونگذار برای جمعیتی قائل بشخصیت حقوقی نشود آن جمعیت دارای شخصیت نیست .

سبب این اختلاف درحقیقت تفاوتی است که بین عقائد طرفداران اصالت اجتماع (اجتماعيون یا Socialistes) و طرفداران اصالت فرد (فردیون Individualistes) وجود دارد چه آنان براین اعتقادند که اجتماع در مقابل فرد اصیل است و خود بخود به نفسها موجودی مستقل است و اهمیت فرد از این حیث است که عضو اجتماع میباشد و اینان برآنند که اصالت از آن فرد است و اهمیت اجتماع از آن لحاظ است که از افراد تشکیل شده .

اینک به تشریح نظریه مکتب اجتماعی نسبت بکیفیت وجودی شخص حقوقی میپردازیم .

درستور فوق اشاره شد که اجتماعيون اجتماع را موجودی مستقل میدانند یعنی اجتماع خود بخود و بنفسها موجودی است که دارای حیات است و روح دارد ، و همانطور

۱ - بکتاب حقوق مدنی تألیف آقای دکتر شایگان رجوع شود .

کیفیت وجودی شخصیت حقوقی از نظر مکتب اجتماعی

که بدن یک نفر انسان از موجودات زنده بشمار می آید (سلول) ساخته شده و در عین حال وجود او از نظر فنی و فلسفی مستقل از سلولهای سازنده آنست هر اجتماع نیز موجودی بزرگ است که افراد انسان سازنده آنند برای تفسیر و تفصیل بیشتر بعرض میرساند :

اگر دقت شود ملاحظه خواهد شد که اصل حیات و ظهور مراتب آن در موجودات تدریجی است (۱) و در حقیقت همه موجودات از ساده ترین آنها تا بزرگترین تشکیلات و اجتماعات و دستگاههای جهان خلقت حی و زنده اند و بزرگترین دلیل زندگی آن ها حرکات و تغییرات گوناگون آنهاست ، منتهی همانطور که گفته شد ظهور مراتب حیات در موجودات تدریجی است ، مکتب اجتماعی روح را خاصیت اجتماع میداند و زندگی را ظهور این خاصیت . مثلاً همین که هسته مرکزی اتمی با نیروی الکتریکی مثبت در مجاورت الکترونی با نیروی الکتریکی منفی قرار گرفت الکترون شروع بگردش بر دور هسته مرکزی میکند یعنی این اجتماع دارای این خاصیت میشود و این تظاهر از اولین مراتب حیات است . نکته قابل توجه این است که هر اتمی را با تعداد معین الکترون و نیرو و خاصیتی مخصوص بخود است یعنی همیشه تشکیلات اجتماع اتمی با سازمان اتم دیگر تفاوت یافت خاصیت آن دونیز مختلف میگردد .

حال اگر دو اتم که هر کدام دارای خاصیتی هستند با یکدیگر ترکیب شوند جسم جدیدی بوجود می آید که دارای خاصیت جدیدی است که بهیچوجه شباهتی با خواص اجسام اولیه ندارد .

مثلاً کلر گازی خطرناک است و سدیم سمی است شدید ولی از ترکیب آن دو با یکدیگر نمک طعام بوجود می آید در همین حال اگر نسبت ترکیب دو جسم هم تغییر کند اجسام جدیدی بوجود می آید .

دقت دستگاه عظیم خلقت تا بدانجا است که در اجسام آلی حتی کیفیت ترکیبی اجسام که در طرز تقارن اتمهای مرکب آنها مؤثر است نیز باعث پیدایش خواص گوناگون است .

مثلاً گلوکز و نولوز دونوع قند سیوه هستند که از جهات بسیار با یکدیگر تفاوت دارند ولی فرمول آنها از نظر کمی یکی است اما طرز تقارن ذرات آنها با یکدیگر تفاوت دارد و بهر حال مقصود این است که نسبت ترکیبی و کیفیت ترکیب در خاصیت اجسام مؤثر است .

پاره از اجسام هستند که مواد خارجی را بخود جذب میکنند مثل آهنک و آمید سولفوریک که رطوبت را جذب میکنند اما عده از اجسام مواد اولیه ای را که در ساختمان آنها بکار رفته از خارج جذب میکنند و حجمشان زیاد میشود و از این جا بیعد است که تعریف کلودبرنارد شامل موجودات میشود .

عالم نامبرده بیگوید موجودات زنده دارای سه خاصیت میباشد (تغذیه میکنند -

(۱) مقصود از تدریج ، تدریج رتبی است نه زمانی .

کیفیت وجودی شخصیت حقوقی از نظر مکتب اجتماعی

نموی یابند - تولید مثل میکنند) و این سه خاصیت است که در اصطلاح فلاسفه روح نباتی نامیده شده و ملاحظه میشود که در حقیقت بین آنچه که در اصطلاح جاری جماد نامیده میشود و آنچه که از موجودات زنده محسوب میگردد حد فاصلی قطعی نمیتوان یافت .

مثلا پروتئین ها (Protéines) که از اجسام آلی هستند با تغییرات مختصر ولی پیچیده به (Nucléoprotéines) نوکلئوپروتئین ها تبدیل میشوند و اجسام اخیر الذکر فرق چندانی با ویروس ها (Virus) که دارای اولین مظاهر حیاتی (با اصطلاح جاری) میباشند ندارند زیرا ویروس ها سلولهای بسیار ساده ای هستند .

از اجتماع سلولها که خود موجودات زنده ای هستند موجودات بزرگتری بوجود میآیند .

دسته ای از موجودات بنام گیاهها دارای سه خاصیت نامبرده در فوق هستند اما دسته دیگر علاوه از این خواص دارای احساس کم یا زیاد میشوند و سپس در اثر کشش های مختلف دارای اراده ناقص میگرددند در جستجوی قوت خود برمیآیند و با کمک حواس پنجگانه آنرا پیدا میکنند و میخورند و دارای خواص جنسی میگرددند و موجود نر بدنبال موجود ماده میافتد و ضمن تسکین شهوت خود تولید مثل میکند .

این خواص اخیر است که مجری روح حیوانی نامیده شده . در این میان موجودی دوبا از جای برسیخیزد که از نظر تکامل ساختمانی عالیترین حیوانات و اشرف مخلوقات است دستگاههای حسی قوی و ساختمان عصبی او چنان تکامل یافته که علاوه از این احساس محیط خود را درک میکند یعنی معنی آنرا میفهمد از مقدمات بی بنتایج میرد و با اصطلاح حیوانی است ناطق و بالنتیجه دارای تفکر و تعقل و نباهت و نزاهت میگردد و صاحب عواطف دوستی و دشمنی و معرفت و ایمان بخدا و اعتقاد پیدایش میشود و از این مجموعه است که انسان حقیقی بوجود میآید .

این استدلال اگرچه ظاهراً مخالف آنست که برای انسان قائل بروحی باشیم که بصورت بخار یا جسم لطیف دیگر در درون جسد ظاهری او وجود داشته باشد اما از نظر علمای جدید و متخصصین امراض روحی چنین روحی وجود ندارد و با اصطلاح ثنویت روح و جسم از نظر آنان مردود است (۱) حتی عده ای از علمای اسلام نیز وجود روح را با این ترتیب قابل قبول نمیدانند بلکه اولاً جسم را جوهر قابل تعریف کرده اند و برای جسم معنایی وسیعتر از ماده (با اصطلاح رایج) قائل شده اند ثانیاً روح را حد اعلائی و لطیف شده جسم میدانند یعنی در عین اینکه معتقد بتفاوت کلی حیز و مرتبه روح و جسم میباشد آنها را دو چیز (دو ماده) قابل اشتکال نمیدانند خلاصه مطالب فوق این است که روح خاصیت اجتماع است با ترکیب خاص و کیفیت و کمیت ساختمانی خاص و بعبارة آخری هر اجتماعی نفساً زنده و دارای خاصیت با

۱ - بکتاب امراض روحی و عصبی تألیف پروفیسور باروک درسلسله چه میدانم چاپ تهران مراجعه شود .

کیفیت وجودی شخصیت حقوقی از نظر مکتب اجتماعی

روحي مخصوص بخوداست که بهجنس وکیفیت وکمیت مواد مرکبه آن وابسته است
با این استدلال هراجتماعی زنده و دارای روح مخصوص بخود است که نوع
وکیفیت زندگی آن بنوع وعده وکیفیت ارتباط بین الافراد وابسته است .

و چون شخصیت منبعت ازحیات است پس اجتماعات هم دارای شخصیت میباشد
یعنی همینکه اجتماعی تشکیل شد و برحسب قرارداد کیفیت و طرز روابط بین افراد آن
تعیین گردید آن اجتماع دارای روح میشود وزنده میگردد وقابل تمتع ازحقوق مخصوص
میگردد اما حق استیفاء و اعمال این حقوق بسته بآنست که قانون اجازه داده باشد یعنی
آن اجتماع مشمول یکی از صور مفروض قانونی باشد .

نکته قابل تذکر این است که گه بشخصیتهائی حقوقی برمیخوریم که فقط یکنفر
انسان در سازمان آن دخالت دارد مثل وقف وامثال آن که دارای شخصیت حقوقی است
در اینجا باید در نظر داشت که ارتباط بین متولی و موقوفه خود یک اجتماع است واگر
قانون برای وقف شخصیت فائل شده باعتبار وجود متولی است ودرعین حال تولیت متولی
نیز باعتبار وجود موقوفه است و در هر صورت اجتماع متولی و موقوفه است که اقتضای
وجود شخصیت حقوقی را میکند که البته اعمال واستیفاء حقوق مربوط توسط متولی است .

با این مقدمه ملاحظه میشود که شخصیت حقوقی وجودی است حقیقی که وجود
و ایجاد آن بسته بوجود و ایجاد هر اجتماعی است و هر شخص حقوقی طبیعتاً میتواند
از حقوق مخصوص بخود متمتع و برخوردار گردد منتهی برای اعمال و استیفاء آن وجود
نص قانونی لازم است .

شعبه شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

